

۱. رخ‌سره (متفهونیه) کمال‌اللمه بن‌العزاز رمله زینبدا بالمع، (رخ‌سره)
 ۲. یسنه زینبدا بالمع، (رخ‌سره متفهونیه) زینبدا بالمع رمله زینبدا بالمع
 ۳. رخ‌سره متفهونیه، رخ‌سره زینبدا بالمع، (رخ‌سره متفهونیه)
 ۴. یسنه زینبدا بالمع، (رخ‌سره متفهونیه) زینبدا بالمع رمله زینبدا بالمع
 ۵. رخ‌سره متفهونیه، رخ‌سره زینبدا بالمع، (رخ‌سره متفهونیه)

شیخ کمال خجندی و کمال‌های دیگر

۶. رخ‌سره متفهونیه، رخ‌سره زینبدا بالمع، (رخ‌سره متفهونیه)
 ۷. یسنه زینبدا بالمع، (رخ‌سره متفهونیه) زینبدا بالمع رمله زینبدا بالمع
 ۸. رخ‌سره متفهونیه، رخ‌سره زینبدا بالمع، (رخ‌سره متفهونیه)
 ۹. یسنه زینبدا بالمع، (رخ‌سره متفهونیه) زینبدا بالمع رمله زینبدا بالمع
 ۱۰. رخ‌سره متفهونیه، رخ‌سره زینبدا بالمع، (رخ‌سره متفهونیه)

میرزا ملا احمد
 تاجیکستان
 بعد خود بود، ولی در قرن هشتم هجری غزل رواج بسیار یافته بود.
 در تاریخ ادبیات و فرهنگ فارسی و تاجیک با تخلص «کمال» یا
 «کمال‌الدین» ادیبان و دانشمندان زیادی عرض وجود کرده‌اند که
 معروفترین و مشهورترین آنها، کمال‌الدین محمد ابو احمد خجندی است.
 در این مورد شاعر درویش محمد کریمی فرموده است:

بسیار کمالند کریمی، به جهان لیک

آن را کمال سخن است، آن زخجند است (۱)

در واقع با نام و تخلص کمال و کمال‌الدین تا قرن نهم هجری قمری،
 آنها ادیب و دانشمند نظیر کمال‌الدین ابوالفتح پندار رازی (قرن چهارم
 هجری)، کمال‌الدین مخدوم بخارایی (قرن ششم هجری)، کمال بداونی
 (قرن ششم هجری)، کمال بیهقی (قرن ششم هجری)، بابا کمال خجندی
 (قرن ششم هجری)، کمال‌الدین زیاد اصفهانی (قرن ششم هجری)،
 ضی کمال‌الدین زنجانی (قرن هفتم هجری)، کمال شیرازی (قرن هفتم

۱. نقل از ب. مقصوداف، روزگار و آثار کمال خجندی، دوشنبه، ۱۹۹۴، ص ۱۲۹.

هجری)، کمال‌الدین علی انصاری سماکی (قرن هفتم هجری)، کمال‌الدین علی سلیمان بحرانی (قرن هفتم هجری)، کمال‌الدین حسین (قرن هشتم هجری)، کمال‌الدین ابوالحسن فارسی (قرن هشتم هجری)، کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی (قرن هشتم هجری)، کمال‌الدین حسین خوارزمی (قرن هشتم هجری)، کمال‌الدین محمود خواجوی کرمانی (قرن هشتم هجری)، مولانا کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی (قرن هشتم هجری)، کمال‌الدین حسین کیروی (قرون هشتم - نهم هجری) ظهور کرده‌اند.

کمال‌خجندی در ضمن شعرهایش بارها به همنامهای معروفش اشاره نموده، از آنها به نیکی یاد کرده است، که متأسفانه محققان آثار شاعر به این مسئله توجه نکرده‌اند.

تحقیق این مسئله نه تنها کمکی است برای شناخت آن کمالها، بلکه به روشن نمودن لحظه‌های تاریک روزگار و آثار و سبک نگارش کمال‌خجندی نیز کمک می‌کند. از این رو، ما سعی می‌کنیم مناسبات و فعالیت خلاقانه کمال‌خجندی را با شاعران و دانشمندان همنامش که به آنها ضمن اشعارش اشاره کرده است، حتی‌الامکان تعیین نموده، وجه همانندی آنها را نشان دهیم.

کمال‌خجندی ضمن اشعارش بیش از همه به کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی اشاره نموده است. در قطعه فخری ای شاعر برای تأکید مقام سخنوری خود از همنام شهر - تمندش کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی یاد می‌کند و می‌خواهد بگوید که از وی که در زمان خود مشهور شده،

معروفتر است:

بود وقتی کمال اسمعیل
شرف روزگار اهل سخن
بکمال تو در سخن امروز
آن کمال این شرف نداشت که من^(۱)
هر چند قطعه مذکور فخریه است و در این نوع شعر راه دادن به مبالغه اغراقها جائز است، ولی در این شعر مبالغه‌ای به نظر نمی‌رسد و گفته ماهر واقعیت است. زیرا کمال اصفهانی در واقع از قصیده سرایان مشهور مهد خود بود، ولی در قرن هشتم هجری غزل رواج بسیار پیدا کرده و شمال خجندی از معروفترین استادان این نوع شعر گردید و حتی مورد بول و اعتراف بزرگترین غزلسرای همه زمانها خواجه حافظ شیرازی قرار گرفت.

در قطعه‌ای دیگر، کمال‌خجندی به مقایسه خود با کمال اصفهانی داخته صریحاً استادی او را در آفریدن قصیده و بی‌نظیری خود را در غزلسرای تأیید نموده است و شباهتشان را بار دیگر یادآوری کرده است:

دو کسالتد در جهان مشهور
یکی از اصفهان دگر زخجندی

این یکی در غزل عظیم‌المثل
وان دگر در قصیده بسی مانند

فنی‌المثل در میان این دو کمال
نیست فرقی مگر به سوی چند^(۲)

- دیوان شیخ کمال‌خجندی، به اهتمام ایرج گلرشن، تهران، سروش، جلد ۲،

اکنون به سؤالی باید پاسخ گفت که کمال‌الدین اسماعیل کیست و وجه تشابه این دو کمال در چیست؟ زیرا علاوه بر آنکه در مورد این مسئله تحقیق نشده است، احوال و آثار کمال اصفهانی نیز مورد بررسی قرار گرفته است، و مقام او در زبان و ادبیات فارسی تعیین نشده است.

کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی از معروفترین قصیده‌سرایان حوزه ادبی اصفهان در قرون ششم - هفتم هجری محسوب می‌شود. او در خانوادهٔ شاعر برجسته جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی به دنیا آمد، و به راه پدر رفته، و قصیده‌سرایی را پیش گرفته است. مهارت سخنوری کمال‌الدین اسماعیل نیز اساساً در قصیده‌سرایی ظاهر گشته است. او سنتهای قصیده‌سرایی قرنهای پیشین را ادامه داده، قصیدهٔ مدحی را که رو به تنزل نهاده بود، با تصویرهای رنگین و معانی خاص و بکر، تخیلات تازهٔ شاعرانه، تشبیه و استعارات ناب، از نو جان بخشیده است، قصاید مدحی کمال‌الدین اسماعیل قبل از همه نه با مدحهای مبالغه‌آمیز، بلکه با معنیهای بکر و یدیع که هم در تغزلات و هم در نسمتهای دیگر قضاید او خیلی فراوانند، قابل توجه می‌باشد و به شاعر لقب «خلاق المعانی» را به همین سبب داده‌اند. مثلاً در توصیف لاله و شکوفه، سمن و بنفشه، باد و ابر و سایر پدیده‌های طبیعت شاعر تصویرهای تازه و معنیهای سبک را می‌آورد:

بنفشه همچو شب است و چراغ او لاله

سمن سپید سپیده و مست و گل آفتاب لقا

شده است روغن قندیل لاله آب سحاب

چنانکه آتش شمع شکوفه باد صبا

تو دل سیاهی لاله بین به وقتی چنین
که یک نفس نکند ساغر شراب رها
بسوز سینه همی گرید ابر و جایش هست

که ابر را به بهاران بس اندک است بقا^(۱)

یا خود در تصویر ببری چنین معنی تازه و بکری آفریده است:

دندان لقمه خامی چو بر کام من نماند

بهر غذای من فلک از سرگرفت شیر^(۲)

معنیهای تازه و بکر را در ضمن مدح ممدوح نیز می‌توان مشاهده کرد:

گفت خورشید که ز این تیغ شدم من هم تن

تا چو سایه نکند همت تو بی سیرم

زهره در بزم فلک دی به ترنم می‌گفت:

«کاش که قطعه‌ای از مدح تو بودی زیرم

ماه گفنا که سوی قدر تو دارم آهنگ

زین سبب زرد و گدازان زغنه هنرم^(۳)

معانی خاص و بکر، بخصوص در قصاید مرثیه‌ساز، بسیار جالب و

جراوان می‌باشد. از جمله در قصیده‌ای که در ردیف «پای» نوشته شده،

۷۵ بیت را فرا می‌گیرد، واژه «پای» در هر بیت تابشهای تازهٔ معنایی کسب

کند. کمال خجندی در مطلع یکی از قصاید خود چنین می‌نماید:

ای دل چو نیست صبر ترا در قرار پای

همان، بر بساط عشق منه زینهار پای...

کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، کلیات، تهران، چاپ سنگی، بی‌تا، ص ۹.

همان کتاب، ص ۶۳. همان کتاب، صص ۸۷-۸۶.

گزیب سر تو تیغ بود قی المثل چو کوه
 میدار سخت در غم آن غمگسار پای...
 خواهی که راست گردد نیت دو تایی من
 یک دست خلعتم ده و یک سر چهار پای...
 ترسم که چون دراز شد این شعر، هیچ کس
 در گوش خود رهش ندهد چون، هزار پای (۱)
 بدین ترتیب، کمال‌الدین اسماعیل، طریق آفرینش معانی خاص را به
 درجه والا رسانده است که از آن شعرای دیگر پیروی کرده‌اند.
 کمال خجندی را نیز قبل از همه به خاطر همین خصوصیت تصاید
 کمال اسماعیل به خود جلب نموده است، و در آفریدن معانی خاص و
 بکر از او پیروی کرده است. بعضی همانندها و قرابت دو کمال قبل از همه
 در آفریدن معانی خاص در شعر است، بیهوده نیست که عبدالرحمن
 جامی در بهارستان به اشعار هر دو کمال بهای یکرنگ می‌دهد و ایراد
 یکسان می‌گیرد. راجع به کمال‌الدین اصفهانی می‌نویسد: «اما مبالغه وی
 در تدقیق معانی عبارات وی را از حد سلامت و روانی بیرون برده» (۲)
 درباره کمال خجندی می‌فرماید: «وی در لطافت سخن و دقت معانی
 به مرتبه‌ای است که پیش از این متصور نیست. اما مبالغه در آن شعر، وی را
 از حد سلامت بیرون برده است» (۳)

۱. همان کتاب، صص ۱۱۲-۱۱۳.
۲. عبدالرحمن جامی، بهارستان، با تصحیح اعلی‌خان افصح زاده، مسکو، ۱۹۷۸، ص ۱۲۲.
۳. همان کتاب، ص ۱۴۵.

گفته دولتشاه سمرقندی «کمال در خرقه صوفیه و فقرا در آمده بود و در
 بیرون شهر زایه اختیار کرده» (۱) گروه کمال خجندی به تصوف عیان
 است و جای هیچ شبهه نیست. اولیای عارفان شیعی و سنی در دوران
 یکی از خصوصیات مشترک اشعار این دو کمال در هزل و مطایبه و
 ظرافت است. شبلی نعمانی راجع به کمال اصفهانی بحق نوشته است: «از
 خدمات عمده کمال به شعر و شاعری این است که هجو و ظرافت را که به
 واسطه انوری و سوزنی و... زبان اوپاش شده بود، نهایت ظریف و
 خوشمزه کرد» (۲)
 هجویه ادبیات فارسی می‌باشد: گسار خواجه زبهر ما بدی گفت که
 مسما چهره زغم نمی خراشیم
 مسما غیر نکوئی اش نگویم
 هر دو دروغ گفته باشیم (۳)
 چنین ظرافت و هزل ملیح و نازک را در اشعار کمال خجندی نیز
 می‌توان مشاهده کرد. تصویرهای پارادوکسی و لطف شاعرانه که خاص
 غزلهای اوست، ادامه این طرز بیان است. هر چه نیکو بود و نیکو
 شیخ کمال خجندی در مقطع یکی از غزلهایش باز به دو کمال اشاره

۱. دولتشاه سمرقندی، تذکره الشعراء، به همت محمد رمضان، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۱۵.
۲. شبلی نعمانی، شعرالعجم، ج ۲، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۸، ص ۱۵.
۳. کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، همان کتاب، ص ۱۵۰.

نموده است: «آه ایخه و مریه بقیه و سرالتمه و بنفیه و شتاره و قنق
 نایه ساریه عربشکست کمال از سخت قدر کمالین در اول جوت شریه
 چون از گوهر و لعل سپاهانی و کاشی^(۱) کاشی و کاشی
 ایرج گل سرخی در توضیح «کمالین» در باورنی دیوان شاعر نوشته
 است: «منظور: کمالین یعنی کمالی که در کمال است»^(۲)
 ۱. کمال الدین اصفهانی قصیده مضرای معروف؛ ۲. کمال الدین
 خجندی^(۳)؛ ۳. کمال الدین اصفهانی در کمال الدین اصفهانی
 در حقیقت منظور شاعر در بیت بالا قبل از همه، کمال الدین اسماعیل
 اصفهانی است که به او بارها اشاره رفته است. ولی به نظر ایرج گل سرخی
 راجع به کمال دوم نمی توان راضی شد؛ زیرا اولاً کمال خجندی که به
 لطف و قدر سخنش افتخار داشته، آن را باعث کم شدن اعتبارش
 نمی دانست و این خلاف منطق فخریه است. ثانیاً در مصرع دوم بیت
 مذکور شاعر برای آسان شدن ذرک مطلب به نسبت هر دو کمال اشاره
 کرده است. یعنی یکی اصفهانی بوده، دیگری کاشی یا خود کاشانی
 است. از کمالهای معروفی که در فوق ذکر شدند، دو تن در کاشان تولد
 یافته و زندگی کرده اند، یکی کمال الدین حسین کبیری است که از شعرای
 متصوف و پیرو سلسله کبویه بوده، که دیوان اشعار او را به منصور خلاج
 نسبت می دهند. دومی کمال الدین عبدالرزاق جمال الدین کاشانی است که
 شاعر متصوف بوده، و از مسلک سنهروردیه پیروی می کرده است. او
 همچنین چندین رساله عرفانی تألیف نموده است. اکنون سؤالی به میان
 می آید:

۱. دیوان شیخ کمال خجندی، به اهتمام ایرج گل سرخی، ص ۹۸۲، تهران، ۱۳۴۲.
 ۲. همان کتاب، ص ۹۸۲.
 ۳. همان کتاب، ص ۹۸۲.

می آید که کمال خجندی کدام یک از آنها را در نظر دارد.
 از روی دلایل ذیل می توان اشاره کمال خجندی را به کمال الدین دوم
 یعنی عبدالرزاق کاشانی تأیید کرد. زیرا کمال الدین کبیری اولاً در دوران
 ببری کمال خجندی خیلی جوان بوده و مقایسه کردن با او امکان پذیر
 نیست. ثانیاً کمال الدین کبیری با نسبت کاشانی یا کاشی معروف نیست.
 ولی کمال الدین عبدالرزاق قبل از تولد کمال خجندی از عالم در گذشته
 همچون کاشانی مشهور است. از بیت زیرین مولانا کمال الدین کاشانی
 قربت کمال خجندی را با او در بیان مطالب عرفانی و لطف شاعرانه
 می توان احساس کرد:

بی درد دلی راه به بوستان نتوان یافت

تا جان ندهی صحبت چنان توان یافت^(۱)

از بررسی بالا بر می آید که در اشعار کمال خجندی ذکر شعرا و
 دانشمندان تصادفی نبوده، بلکه اهداف و مطالب جدی در بر دارد. از
 جمله این اشاره ها بیشتر ارتباط معنوی و اسلوبی آثار کمال خجندی را با
 شاعران همانامش کمال اصفهانی و کمال الدین عبدالرزاق کاشانی نشان
 می دهد.

مجموعه اشعار کمال خجندی، تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۳۷.

مجموعه اشعار کمال خجندی، تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۳۷.

IRANICA, "Twenty Articles" by V. Minorsky, Publication of the University

Tehran, vol. 775, 1964, Pp. 36-63.

مجموعه اشعار کمال خجندی، تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۳۷.

۱. خیابور، فرهنگ سخنوران، ج ۲، تهران، ۱۳۷۲، ص ۷۶۹.